

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث در فرمایش مرحوم محقق آشتیانی است، مقداری از فرمایش ایشان را نقل کردیم و یک مقداری از آن باقی مانده، غرض ما از نقل فرمایش ایشان این است که ببینیم آیا این ادعایی که ایشان فرمودند که مرحوم شیخ خلط کردند بین استصحاب احکام اعتقادی یا خود معتقد، یا احکام مترتبه‌ی بر معتقد، آیا این ادعا درست است یا خیر؟

یکی دنبال این مطلب هستیم و آنچه که عمدتاً دنبالش هستیم این است که بعد از مرحوم شیخ این تفصیل را مرحوم آشتیانی داده، مرحوم محقق خراسانی تفصیل داده، مرحوم محقق اصفهانی هم تفصیل داده که به کلام مرحوم اصفهانی هم باید یک مقداری اشاره کنیم. به نظر ما در این بحث حق با مرحوم شیخ است و این تفصیلهایی که تلامذه‌ی ایشان دادند و بعد دیگران، این وجهی ندارد. شیخ مطلب را خیلی دقیق و محکم بیان فرموده و وجهی برای این تفصیل‌ها نیست.

پس ما دو تا مطلب را می‌خواهیم دنبال کنیم: (1) عدم وقوع الخلط فی کلام الشیخ (2) عدم صحة التفصیل فی المقام.

ادامه کلام مرحوم آشتیانی

اما مطلب اول؛ مرحوم آشتیانی بعد از اینکه دیروز نقل کردیم آن قسمت را که استصحاب در احکام اعتقادی هست می‌فرمایند قسم دوم این است که اگر مستصحب را خود معتقد قرار بدهیم، آن گزاره‌ای که داریم این است يجب الاعتقاد بالنبوة که يجب الاعتقاد حکم و متعلقش هست و این نبوت هم متعلق المتعلق، حالا اگر آمدیم این نبوت را مستصحب قرار دادیم و گفتیم قبلاً نبوت در این شخص بوده الآن شک داریم در اینکه آیا نبوت در این شخص هست یا خیر؟

مرحوم آشتیانی می‌فرماید در این فرضی که ما مستصحب را همین معتقد قرار بدهیم اگر این وجوب اعتقاد بر وجود واقعی نبوت مترتب باشد بنا بر اینکه ما استصحاب را از باب اخبار حجت بدانیم استصحاب جریان دارد، اما اگر این وجوب اعتقاد بر علم به این نبوت مترتب باشد می‌فرمایند اینجا دیگر این استصحاب جریان ندارد چون ما با استصحاب علم به این نبوت پیدا نمی‌کنیم پس اگر مستصحب خود معتقد یعنی نبوت شد نظر ایشان همین است که اگر ما این وجوب الاعتقاد را گفتیم بر واقع نبوت مترتب است، بر وجود واقعی نبوت، می‌گوییم حالا استصحاب می‌کنیم آن نبوت واقعی‌ه را، می‌گوییم قبلاً بوده و الآن هم هست در نتیجه وجود اعتقاد بر او بار می‌شود. اما اگر نبوت نبوت معلومه باشد فرض این است که الآن علم نیست، دیگر در اینجا استصحاب فایده‌ای ندارد، این هم شقّ دوم ^[1].

می‌آیند سراغ شقّ سوم؛ این شقّ خیلی روشن است، احکام مترتبه‌ی بر نبوت است، اگر نبوت یک نبی مشخص و معلوم و محرز باشد اینجا اطاعت از او واجب است، اگر ما می‌گوئیم این شخص قبلاً واجب الاطاعه بوده به عنوان اینکه نبی بوده، الآن شک می‌کنیم وجوب اطاعت باز در این شخص باقی است یا باقی نیست؟ می‌فرمایند اینجا چون موضوع برای این وجوب اطاعت نبوت یقینیه است با شک در نبوت دیگر موضوعی برای این باقی نمی‌ماند^[2].

فرق شقّ اول و سوم در کلام مرحوم آشتیانی

اینها را خودتان از کلام مرحوم آشتیانی برداشت می‌کنید، بین آن وجوب اعتقاد اول، یعنی الاحکام الشرعیه المتعلقه بالامور الاعتقادیة يجب الاعتقاد بالنبوة و بین این حکم شرعی مترتب بر نبوت در کلام مرحوم آشتیانی فرق گذاشته شده و فرقی همین است که آنجا مسئله را بردند روی اینکه اعتقاد یقین یکی است، دو تاست، یکی عارض دیگری است یا نه؟

تفصیلاتی در آنجا دادند اما اینجا که می‌رسند دیگر نیست، اینجا دیگر یک حکم عملی محض است می‌گوئیم اذا كان الشخص نبياً يجب طاعته، اینجا دیگر يجب الاعتقاد نداریم اول می‌گوئیم يجب الاعتقاد بالنبوة و إذا كان الشخص نبياً يجب طاعته، این وجوب اطاعت دارد منتهی این وجوب اطاعت چون موضوعش نبوت معلومه است اینجا دیگر مجالی برای استصحاب نیست، وقتی ما شک کردیم در اینکه این شخص نبوتش باقی است یا باقی نیست؟ اصلاً آن شک در وجوب اطاعت مسبب از این است و برمی‌گردد به همین، دیگر مجالی برای اینکه این شخص قبلاً اطاعتش واجب بوده و الآن شک می‌کنیم اطاعتش واجب است یا نه؟ استصحاب کنیم وجوب اطاعت را، نمی‌شود.

اشکال مرحوم آشتیانی به مرحوم شیخ

مرحوم آشتیانی این سه صورت را بیان کرده و بعد می‌فرماید کلام شیخ مشتبه المراد است که آیا شیخ در این استصحاب می‌خواهد مستصحب را همان حکم وجوب الاعتقاد قرار بدهد یا معتقد قرار بدهد؟ ایشان البته اینجا یک اعتقاد هم آورده ولی معنایی ندارد، سه صورت بیشتر نیست، یا آن وجوب الاعتقاد است، یا معتقد است و یا احکام شرعیه‌ی مترتبه‌ی بر این نبوت معلومه است. می‌فرماید شیخ معلوم نیست که مستصحب را چی قرار داده؟

مرحوم آشتیانی با آن جلالتی که دارد و آن تبحری که در مبانی شیخ دارد که شاید نظیر ندارد در این جهت، بعضی‌ها راجع به بعضی‌ها تعبیر می‌کردند که فلانی قلبش صندوقچه‌ی آراء فلان محقق است مرحوم آشتیانی واقعاً صندوقچه‌ی آراء شیخ است ولی ما باشیم و عبارت شیخ این اشکال مرحوم آشتیانی وارد نیست و همین جا هم باز یک نکته‌ی دیگری را عرض کنم و این مدعایمان را از کلام شیخ اثبات کنیم.

کلام مرحوم صاحب منتقی در بحث

صاحب منتقی الاصول یک ادعایی دارد و می‌گوید اصلاً در باب احکام بحث و نزاعی وجود ندارد، نزاع بین مرحوم آخوند و مرحوم شیخ در متعلّق این وجوب الاعتقاد است که متعلق می‌شود همین معتقد بالفتح، بعد ایشان هم قرینه‌ای می‌آورد و می‌گوید اولاً جریان استصحاب در حکم یک امر روشنی است و قابل خدشه نیست، می‌گوئیم این وجوب اعتقاد قبلاً بوده مثل سایر احکام، الآن هم بر ما وجوب اعتقاد هست یا نه؟

وجهی ندارد برای اینکه ما در حکم اشکال کنیم این یک قرینه، و قرینه‌ی دوم می‌گوید اصلاً این تنبیه نهم در کلام مرحوم شیخ و

در کتاب شیخ برای نفی تمسک به استصحاب نبوت است که در بحث استصحاب نبوت همه‌ی دعوایا روی متعلق است لذا می‌فرماید خلاف بین آخوند و شیخ در متعلق اعتقاد است و بعد این کلمه‌ی «و أمّا الشرعية الاعتقادية» را ایشان می‌گوید مراد عین متعلق الاحکام الشرعية الاعتقادية است نه خود احکام اعتقادی و بعد می‌گویند مرحوم آخوند در حاشیه‌ی رسائل هم این اما الشرعية الاعتقادية را به همین متعلق معنا کرده.

اشکال استاد به مرحوم آشتیانی و مرحوم صاحب منتقی

به نظر می‌رسد که هم فرمایش آشتیانی درست نیست و هم فرمایش صاحب منتقی؛ عبارت شیخ این است: لا فرق فی المستصحب بین أن يكون من الموضوعات الخارجية عن اللغوية أو الاحکام الشرعية العملية اصولية كانت أو فرعية، بعد می‌فرماید و أمّا الشرعية الاعتقادية آن احکام بر سرش در می‌آید و خیلی واضح است، آنجایی که می‌گوید أو الاحکام الشرعية العملية اصولية كانت أو فرعية و أمّا الشرعية یعنی و أمّا الاحکام الشرعية الاعتقادية، اصلاً ربطی به متعلق و موضوع ندارد این اولاً.

و ثانیاً وقتی می‌رسد به استدلال بر مدعایش، شیخ می‌فرماید و المفروض أن وجوب الاعتقاد بشيء على تقدير اليقين به، بحث را می‌آوریم روی همان وجوب الاعتقاد، یعنی اینجا روشن است دو قرینه‌ی واضح یکی آن عطف، أمّا الشرعية یعنی أمّا الاحکام الشرعية، این و المفروض أن وجوب الاعتقاد بشيء على تقدير اليقين به تصریح دارد به اینکه مستصحب همان احکام شرعیه اعتقادية است. ما بعد از تأمل در کلام مرحوم آشتیانی و تأمل در کلام شیخ؛ اصلاً مرحوم شیخ کاری به متعلق ندارد، اگر قبلاً هم گفتیم، به اعتماد کلام منتقی بوده و حالا به نظرمان می‌رسد که آن هم درست نیست.

مرحوم شیخ می‌گوید ما یک احکام شرعیه اعتقادی داریم، بین این احکام شرعیه اعتقادی با احکام شرعیه عملی یک فرق واضح وجود دارد و آن فرق این است که احکام شرعیه اعتقادی در تاملش علی تقدیر یقین به است یعنی يجب الاعتقاد بالنبوة، این نبوت یعنی نبوت یقینی، بعد اگر ما گزاره‌مان این شد که يجب الاعتقاد بالنبوة الیقینیة، شیخ می‌فرماید وقتی یقین شما رفت دیگر اعتقاد زائل می‌شود، يجب الاعتقاد معنا ندارد وقتی شما یقین نداری دیگر يجب الاعتقاد معنا ندارد وقتی یقین رفت اعتقاد زائل می‌شود و از بین می‌رود یا به تعبیر خود شیخ به مجرد شک یزول الاعتقاد، وقتی اعتقاد زائل شد «يجب» معنا ندارد تا ما بخواهیم «يجب» را استصحاب کنیم و قبلاً عرض کردم تمام همّ شیخ بر انتفاع الموضوع است، می‌گوید در احکام شرعیه اعتقادية تا شما آمدید شک کردید این شک مساوی با نفی الموضوع است، شما در احکام شرعیه عملیه می‌گوئید قبلاً واجب بوده نماز جمعه در زمان حضور امام معصوم (علیه السلام)، این مستصحب شماست. الآن شک می‌کنید که واجب است یا خیر؟ با شک شما اصل موضوع باقی است وجوب صلاة الجمعة و لذا می‌توانید استصحاب کنید.

یا وقتی می‌گوئید این زید قبلاً حیات داشته و الآن شک می‌کنم حیات دارد یا نه؟ این زید قبلاً عادل بوده و الآن شک می‌کنم عادل است یا نه؟ خود زید با شک وجودش منتفی نمی‌شود بلکه هنوز هست می‌گوئیم این زید کان حياً و الآن هم حی، کان عادلاً و الآن هم عادل، در احکام شرعیه عملیه شک مساوی با انتفاع الموضوع نیست اما در احکام شرعیه اعتقادية شک مساوی با نفی الموضوع است، موضوع از بین می‌رود.

وقتی شما شک کردید موضوع از بین رفته، اصلاً فرق نمی‌کند بگوئید مستصحب را وجوب الاعتقاد قرار بدهیم، معتقد قرار بدهیم آثار مترتبه‌ی بر معتقد قرار بدهیم اصلاً فرق نمی‌کند، نه اینکه شیخ به این جهت توجه نداشته، می‌گوید موضوع منتفی است وقتی موضوع منتفی شد شما هر استصحابی که بکنید باید موضوع باقی باشد، شیخ یک حرف اساسی محکم دارد و می‌فرماید در امور اعتقادية در احکام شرعیه اعتقادية شک مساوی با انتفاء الموضوع است، چرا؟ چون وجوب الاعتقاد بشيء على تقدير اليقين به آن شیء است و الا اگر یقین نباشد اصلاً شارع اعتقاد را نمی‌خواهد، علی تقدیر یقین به آن شیء است، حالا که شک

کردید موضوع به طور کلی منتفی می‌شود.

و لذا ببینید چقدر شیخ دقیق جلو آمده، این بحث وجوب اعتقاد بشیء علی تقدیر الیقین به را می‌گوید، بعد می‌فرماید با شک موضوع منتفی می‌شود و می‌آید روی اینکه ما استصحاب را از باب اخبار بگیریم یا از باب مظنه.

وجه ذکر استدراک توسط مرحوم شیخ

آخرش هم یک استدراک دارد، این استدراک آخر خیلی جواب محکمی است در مقابل منتفی، این استدراک آخر، از شما می‌پرسم مربوط به متعلق است یا احکام؟ می‌گوید نعم إذا شک فی نسخه اشکالی ندارد، نسخ در متعلق معنا ندارد بلکه فقط در حکم معنا دارد، می‌گوید نعم لو شک فی نسخه أمکن دعوی الظن، البته یک قیدی می‌زند لو لم یحکم احتمال النسخ ناشیاً أو احتمال نسخ اصل الشریعه که وجهش را قبلاً توضیح دادیم، این استدراکی است نسبت به احکام و کاری به متعلق ندارد، لذا اصلاً شیخ از اول در مورد يجب الاعتقاد او را مستصحب قرار داده و موضوعش علی تقدیر الیقین به است و با شک موضوع منتفی می‌شود منتفی در باب نسخ این شک دیگر ضربه به موضوع نمی‌زند، وقتی شما می‌گوئید یک وجوب اعتقاد به نبوت در اصل شریعت بوده، من در خود آن وجوب اعتقاد که آیا باقی است یا نه، شک می‌کند، اگر شک مربوط به خود نسخ و اصل حکم باشد شیخ می‌فرماید استصحاب را اینجا جاری می‌دانیم.

وجه نبودن تفصیلات ذکر شده در مسأله

پس ما با این بیان فرمایش آشتیانی و فرمایش صاحب منتفی را مخدوش کردیم، این یک. دو: حق در مسئله با مرحوم شیخ است، شیخ می‌فرماید استصحاب جایی است که موضوع باقی باشد و در تمام احکام اعتقادی به مجرد شک الا مسئله‌ی نسخ‌اش، غیر از مسئله‌ی نسخ هر چه که شما مسئله‌ی شک را مطرح کنید موضوع منتفی می‌شود.

موضوع که منتفی شد دیگر مجالی برای این تفصیل‌ها باقی نمی‌ماند، مرحوم آخوند فرمود در بعضی از امور اعتقادی عقد القلب هست و یقین نیست، در بعضی از امور اعتقادی یقین هست و عقد القلب نیست، شیخ می‌فرماید هذا باطل، در تمام امور اعتقادی یقین هست، در موضوعش اخذ شده و لذا قبلاً عرض کردم آخوند نیامده این را جواب بدهد، آخوند باید می‌آمد این را جواب می‌داد که شما از کجا می‌گوئید در تمام موضوعات اعتقادی یقین اخذ شده، ادعای شیخ این است که ما حکم اعتقادی به یک معتقدی نداریم الا اینکه یقین هم در آن اخذ شده، قبلاً عرض کردیم شیخ گرچه قائل به تغایر بین اعتقاد و یقین است ولی می‌گوید اعتقاد بدون الیقین هم معنا ندارد پس بر تفصیل آخوند مجالی نیست.

بر تفصیل مرحوم آشتیانی هم مجالی نیست وقتی ما می‌گوئیم در تمام امور اعتقادی، مفروض این است که یقین در موضوعش اخذ شده، این مستصحب را بیائیم حکم قرار بدهیم و معتقد قرار بدهیم و آثار مترتبه‌ی بر معتقد قرار بدهیم این فرقی نمی‌کند، باقی می‌ماند یک اشاره‌ای که می‌خواهیم به تفصیل مرحوم اصفهانی کنیم که آن هم شبیه تفصیلی است که مرحوم آشتیانی دارد.

امام (رضوان الله تعالی علیه) مثل اینکه فرمایش مرحوم اصفهانی را دیده بودند یا فرمایش مرحوم آشتیانی را، در این رساله استصحابشان بحث استصحاب امور اعتقادی را نکردند، اصلاً این تنبیه را آنجا ذکر نکردند حالا نمی‌دانم ننوشتند یا شاید در درس‌شان ...، نشد تنقیح را ببینم که آیا در تنقیح آمده یا نه.

باقی می‌ماند فرمایش مرحوم اصفهانی؛ این فرمایش اصفهانی در جلد 5 نه‌ایه الدرایه صفحه 212 یک عبارتی اشکالی مرحوم اصفهانی به آخوند دارد که ببینیم فردا کدام یک از آقایان این فرمایش را اینجا تقریر کنند ما یک جایزه‌ای می‌دهیم، یک اشکالی و

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] بحر الفوائد فی شرح الفرائد (ویرایش سوم)، ج 7، ص: 218؛ و أمّا استصحاب وجود المعتقد المقصود من الموضوع الثّانی:...

[2] بحر الفوائد فی شرح الفرائد (ویرایش سوم)، ج 7، ص: 218؛ و أمّا استصحاب الأحكام المترتبة علیها المقصود من الموضوع الثّالث:...